

# مباحث فرهنگی عصر ناصری

برگرفته از روزنامه خاطرات اعتمادالسلطنه

به کوشش: ایرج افشار



۰۰۲۷

به کوشش: ایرج افشار

مباحث فرهنگی عصر ناصری (برگرفته از روزنامه خاطرات اعتمادالسلطنه)

۸-۳۰۰۰۷-۱



بها: ۱۶۰۰۰ ریال

شابک ۳-۰۷۲۹-۰۰۰-۹۶۴

ISBN 964-00-0729-3

بصرام حسین زاده  
۱۳۵۸

# مباحث فرهنگی عصر ناصری

(برگرفته از روزنامه خاطرات اعتماد السلطنه)

به کوشش:  
ایرج افشار



مؤسسه انتشارات امیرکبیر

تهران، ۱۳۸۰

www.KetabFarsi.com

برای بابک، بهرام، کوشیار و آرش

ایرج افشار

افشار، ایرج، ۱۳۰۴ -  
مباحث فرهنگی عصر ناصری (برگرفته از روزنامه خاطرات اعتمادالسلطنه) / به کوشش ایرج افشار . -  
تهران : امیرکبیر، ۱۳۸۰.  
۳۳۰ ص.

ISBN 964-00-0729-3

فهرست‌نویسی بر اساس اطلاعات فیبا.

چاپ اول: ۱۳۸۰

۱. ایران - تاریخ - قاجاریان، ۱۱۹۳ - ۱۳۴۴ ق. ۲. ایران - اوضاع اجتماعی - قرن ۱۳ ق.

الف. عنوان.

۹۵۵/۰۷۴۵

۲ م ۷ الف / ۱۳۱۴ DSR

۸۰-۳۰۵۷ م

کتابخانه ملی ایران



مباحث فرهنگی عصر ناصری

(برگرفته از روزنامه خاطرات اعتمادالسلطنه)

به کوشش: ایرج افشار

چاپ اول: ۱۳۸۰

چاپ و صحافی: چاپخانه سپهر، تهران

تیراژ: ۲۰۰۰ نسخه

حق چاپ محفوظ است.

شابک ۳-۰۷۲۹-۰۰۰-۹۶۴ ISBN 964-00-0729-3

مؤسسه انتشارات امیرکبیر، تهران، میدان استقلال.

## یادداشت

اوراقی که درین بین الدفتین به خواندن خواهید گرفت منحصرأ دربرگیرنده و بازگوکننده مباحث و مطالبی است از اوضاع فرهنگی ما در پانزده سال از روزگار پادشاهی ناصرالدین شاه قاجار و در میان درباریان و دیوانیان او. معمولاً تصور می شود و چنین به تصور درآورده اند که ناصرالدین شاه در مدت نزدیک به پنجاه سال قمری (۱۳۱۳ - ۱۳۶۴) که بر کشور ما سلطنت مطلقه داشت پادشاهی بود که بیشتر به سیر و سفر در مملکت یا خارج (سه بار فرنگستان و یک بار عتبات) می پرداخت و یا اینکه به مناسبت داشتن زنان عقدی و صیغه متعدد بیشتر اوقاتش در حرمسرا می گذشت. اما این طور نیست. پاسخگوی رسمی به این موضوع مخصوصاً مجموعه روزنامه خاطرات اعتمادالسلطنه<sup>۱</sup> است که نزدیک به چهل

---

۱. این کتاب پنج بار چاپ شده است و چاپ ششم آن با بازبینی و عنوان بندیهای تازه تا چندی دیگر نشر خواهد شد. برای سرگذشت اعتمادالسلطنه بجز مقدمه مفصل آن کتاب به کتابی مراجعه شود که در سال ۱۳۷۹ به نام مشاهیر مطبوعات ایران جلد

سال در دست مورخان و پژوهندگان بوده است و متأسفانه تحلیلهایی که از آن عرضه شده معمولاً جنبه تفریحاتی و تفتنی دارد و بیشتر به قصد سرگرمی خوانندگان کم حوصله بوده است. درحالی که اغلب مندرجات آن مدرک، حاوی تصریحات و اشارات مربوط به کیفیت حال و فکر شخص پادشاه است و از خلال اطلاعات مربوط به باز دیده‌های او، گردشهای او، صحبت‌های او، اشتغالات او، دستوره‌های او مباحث روشن و معتبری درباره مسائلی که با فرهنگ مملکت مرتبط می‌شده است به دست می‌آید. از لابه‌لای آن نوشته می‌توانیم به نکته‌هایی برسیم که بهتر مبانی فکری و معارف ذوقی شاه را به ما بنمایاند یعنی گوشه‌هایی از آن کتاب که مکتوم و مجهول مانده است. من در دفتر کنونی کوشیده‌ام این‌گونه مضامین را از آن کتاب حجیم بیرون بکشم و به دانشی قلمان تقدیم کنم.

چند سال پیش که در امریکا بودم، روزی خواستم مطلبی را که از روزگار چاپ کردن آن کتاب به یاد داشتم (درباره موزه) در آن بیابم و نمی‌توانستم به مقصود برسم. چون مدت ماندگاری را از ماهی بیش دیدم تصمیم کردم بار دیگر سراسر کتاب را بخوانم و هر مطلبی را که درباره مباحث و مسائل و موارد فرهنگی باشد از آن کتاب بیرون بکشم و در دفتری جدا بنویسم. کتاب کنونی حاصل آن فکر و صرف آن اوقات است. چندی پیش که با دوست سخن‌شناس مرتضی کاخی به مناسبتی صحبت از علاقه‌مندیهای ناصرالدین شاه به کارهای ادبی و ذوقی شد یاد آن دفتر به میان آمد و ایشان را از کاری که کرده بودم آگاه ساختم. پس از دیدن آن فرمود مناسب چاپ است بیشتر از این لحاظ که همه این مطالب

→ اول محمدحسن خان اعتمادالسلطنه به قلم فرید قاسمی انتشار یافته است.

خواندنی و مفید در آن متن حجیم گم و گورست.

\*\*\*

ناصرالدین شاه در میان پادشاهان ایران ازین حیث که صاحب قلمی روان و بسیارنویس بود یگانه است. اگر تمام نوشته‌های موجود از پادشاهان ایران را یک کاسه کنند و به چاپ برسد در قبال مجموع نوشته‌های دستخطی و مطبوع او - آنچه بر جای مانده و می‌شناسیم - صحبت گاه و کوه است. تعداد مجلدات سفرنامه‌ها، یادداشت‌های روزانه‌اش از ده مجلد درمی‌گذرد. دستوره‌های حاشیه‌نویسی بر عریضه‌ها و نامه‌های دولتی حتماً بیش می‌شود از همه صفحات آن کتابها. او بی‌گمان روزی نبود که کمتر از دوپست سیصد بیت بنویسد.

ناصرالدین شاه به نقاشی و طراحی علاقه‌مندی داشت و گاه از سر تفتن از صورت اشخاص و مناظر چهره‌کشی و نماسازی می‌کرد. نقاشیهایش روی پاره کاغذها و حاشیه کتابهایی که خوانده است دیده می‌شود. درباره آنها گفتاری جدا نوشته‌ام که در «چهل سال تاریخ ایران» چاپ شده است.

ناصرالدین شاه به علم جغرافیا و نقشه‌کشی هم دلبستگی داشت و چندی آن رشته را دنبال می‌کرد. درین کتاب موارد متعددی هست که با اعتمادالسلطنه بر سر ترجمه مباحث جغرافیایی صرف وقت می‌کرده است.

ناصرالدین شاه به شنیدن مطالب و مقالات روزنامه‌های فرانسوی علاقه‌مند بود. همه روز تقریباً یکی دو ساعت برایش روزنامه می‌خواندند و حضوری ترجمه می‌کردند. اعتمادالسلطنه و دکتر طلوزان و گاهی

علینقی حکیم‌الممالک این وظیفه را عهده‌دار بوده‌اند. روزنامه‌خوان اصلی و عمده اعتمادالسلطنه بود. ناصرالدین‌شاه‌گه خودش روزنامه‌ها را می‌خوانده است.

ناصرالدین‌شاه به شنیدن مطالب کتابهای تاریخی و جغرافیایی علاقه‌مندی مخصوص داشت. سرگذشت سلاطین و تواریخ ممالک مهم اروپا را اختصاصاً می‌شنید و همان افراد مترجمان او می‌بوده‌اند. می‌دانیم که عده‌ای زیاد از کتابهای اروپایی از زبانهای مختلف به دستور او ترجمه شده. مقداری به چاپ رسیده ولی تعداد زیادتری به صورت نسخه‌های خطی در کتابخانه‌های ایران محفوظ است.

ناصرالدین‌شاه به فراگرفتن زبان فرانسه علاقه‌مندی داشت. اگرچه درین مرحله توفیق چشمگیری نیافت (بنا به گفته معلمش یعنی اعتمادالسلطنه) ولی می‌کوشید گاهی به آن زبان صحبت کند و گاهی چند کلمه‌ای بنویسد و احیاناً روزنامه یا کتاب بخواند. در کتابخانه ملی کتابهای زیادی به زبان فرانسه هست که یادداشتهای آن پادشاه کنار آنها دیده می‌شود و حکایت از آن دارد که آن کتابها را می‌خوانده است یا می‌دیده است.

از نشانه‌های علاقه‌مندی او به زبان فرانسه کتاب لغت فرانسه به فارسی (حرف A تا D) است (یعنی جلد اول) که ناصرالدین‌شاه شخصاً به تهیه آن اقدام کرده بود و با «ویراستاری» اعتمادالسلطنه در سال ۱۲۹۶ قمری به چاپ سریبی با حروفچینی «سیدولی» انتشار یافته است. برای آنکه مطلب روشن‌تر باشد مناسب دید که چند سطر از مقدمه آن کتاب را درینجا به آگاهی خوانندگان برساند:

اعلیحضرت اقدس همایون شاهنشاه جمجاه ناصرالدین‌شاه خلدالله‌ملکه تصمیم عزم دادند که توجهات پدرانۀ خاطر خطیر مبارک را

دربارۀ امور متعلقه به ترقی و مدرکات عقلی ملت خود مجدداً (ظ مجدداً) مبرهن و مدلل فرمایند.

از آنجا که در پیشگاه ضمیر منیر مقدس محقق است که علم و دانستن زبان فرانسه از برای معاشرت و رابطه با دول و تحصیل علوم جدیده نهایت مفید می‌باشد بنابر مراحم و الطاف ملوکانه قصد فرمودند که تحصیل این زبان را در میان رعایای خود منتشر و معمول نمایند و خود به نفس نفیس همایون بذل مجاهدت فرموده مجموعه از لغات معموله کثیرالاستعمال فرانسه را جمع و معانی آنها را به زبان فارسی نگاشته به عبارۀ اخری کتاب لغتی جامع از فرانسه به فارسی تألیف و تصنیف فرمودند. این مجموعه لغت فرانسه و فارسی که عمده و اولین شأن و اعتبار آن این است که از مصنفات ذات ملکوتی صفات همایون است محسنات دیگر را نیز داراست که اگرچه در جنب حسن اولین چندان اهم نیست ولی باز در شمار مهمات است و ما به تذکار آنها پرداخته اظهار می‌نمائیم که این نگارش اعلی انواع و اقسام ترقیات متوالیه را که دولت علیه به تشویقات و توجهات حسنۀ اعلیحضرت خسرو صاحبقران عزنصره نموده و می‌نماید از نو به منصه ثبوت رسانیده جلوه شهود می‌دهد و این اول کتاب فرانسه است که در دارالخلافت ناصری در دارالطباعة خاصه دولت علیه ایران به حلیه طبع می‌رسد.

ناصرالدین‌شاه بجز زبان فرانسه به فراگرفتن زبانهای انگلیسی و آلمانی و روسی هم تمایل نشان می‌داد و گاه‌به‌گاه به آموختن یکی از آن زبانها می‌پرداخت. اعتمادالسلطنه این تمایل شاه را از نشانه‌های آن می‌دانست که شاه در آن وقت که به زبان تازه‌ای روی می‌کرد می‌خواست است خود را علاقه‌مند به یکی از آن سه دولت نشان بدهد.

ناصرالدین‌شاه به تئاتر علاقه‌مندی داشت و هرچند یک‌بار به دیدن

نمایشهایی که از آثار مولیر ترجمه می‌شد و در دارالفنون بر صحنه می‌آمده است، می‌رفت.

ناصرالدین‌شاه به پیشرفت امور دارالفنون مخصوصاً قسمتهای موزیک و عکاسی و دارالطباعة آن علاقه‌مند بود و به‌طور منظم مراقبت می‌کرد که وقفه‌ای در کارشان پیش نیاید.

ناصرالدین‌شاه شعر دوست بود. خودش گاهی ابیاتی می‌سرود. دیوانی هم از غزلیات به نام او مشهورست و به چاپ رسیده.

ناصرالدین‌شاه به شناخت آثار گذشته و مسکوکات و آثار هنری علاقه‌مند بود و از زمره کارهایی که انجام داد تأسیس موزه کوچکی در داخل ارگ سلطنتی بود. اعتمادالسلطنه درباره این موزه نکته‌های جالب توجهی را در خلال نوشته‌های خود آورده است که درین دفتر خواهید دید. همچنین شاه گاهی که به سکه تازه‌ای دست می‌یافت از اعتمادالسلطنه می‌خواست که درباره آن تحقیق کند و سکه را بشناساند.

ناصرالدین‌شاه چون به ترجمه منابع خارجی علاقه‌مند بود دستور داد تا اعتمادالسلطنه دایره خاصی برای ترجمه کتاب ایجاد کند و او دارالترجمه را تأسیس کرد. اعضای دارالترجمه سالی یک‌بار شرفیاب می‌شدند و از انعام خاص بهره‌وری داشتند. شاه به آنها اظهار مرحمت می‌کرد و کتابهای ترجمه شده را منظمأ از نظر خود می‌گذرانید.

ناصرالدین‌شاه به ایجاد روزنامه‌هایی که دولتی باشد بی‌توجه نبود و درین دفتر اطلاعات زیادی ازین حیث وجود دارد. ضمناً نشان می‌دهد که دول خارجی تا چه حد بر کار مطبوعات، نظارت داشته‌اند و گاه دخالتهای صریح می‌کرده‌اند.

دیگر از علاقه‌مندیهای فرهنگی او تنظیم کتابخانه اندرون است که شاه هرچند یک‌بار اعتمادالسلطنه را مأمور مرتب کردن آن می‌کرد و این امر

حکایت از آن دارد که در خلال مدت کتابهایی را از جای خود برمی‌داشته است که بخواند و این‌سوی و آن‌سوی گذاشته است. ناچار اعتمادالسلطنه می‌بایست برود و بی‌نظمیهای شاه را سامان بدهد.

درین مجموعه شما با نکته‌هایی از نظر شاه درباره اعزام محصل، سانسور جراید، ایجاد قانون آشنا می‌شوید و درمی‌یابید حدود علاقه‌مندی او به این‌گونه مباحث تا چه میزان و به چه مناسبتی بوده است. موضوع رواج آزادی و ایجاد قانون که گاه درین نوشته‌ها مندرج است هم از مباحثی است که فکر و ذهن شاه را مشغول می‌داشته است. هم ضرورتی درین امر حس می‌کرده است و هم وحشتی درونی از آن امور داشته است.

به‌طور خلاصه از خلال نوشته‌های این دفتر خوانندگان می‌توانند نمایی کلی از وضع فرهنگی رسمی ایران به دست بیاورند و دریابند که شاه مملکت و وزیر انطباعات او در آن مسائل به چه مباحثی فکر می‌کرده‌اند و امکانات وقت چه می‌بوده است.

برای آنکه به آسانی بتوان برین مطالب دست یافت قرار شده است که بجز فهرست اعلام اشخاص و اماکن جدول الفبایی نمایه فرهنگی از کتاب استخراج و به پایان افزوده بشود. امیدست با انتشار این کتاب گوشه‌ای از تاریخ فرهنگی ایران به دستداران عرضه شده باشد.

ایرج افشار

ششم اردیبهشت ۱۳۸۰

## مجلد قدیم: ۱۲۹۲

### جمادی الاولی

یکشنبه ۲۹ در سر نهار روزنامه خواندم سر نهار روزنامه عرض کردم ... بعد از بیدار شدن باز روزنامه عرض کردم.

### جمادی الثانی

دوشنبه ۱ بعد از صرف نهار و خواندن عریضه جات و روزنامه دو ساعت به غروب مانده منزل آمدم.

سه شنبه ۲ امروز خواستم وقت را به بطالت گذرانم منزل باشم کتاب بخوانم... وقتی رسیدم خواب بودند. حسین خان پسر سهراب خان کتاب روزنامه سفر کنار دریا را می خواند. کتاب را از او گرفتم، قدری خواندم از صدا بندگان شهریارى ملتفت شدند که آمدم. فرمودند روزنامه بخوان. روزنامه عرض کردم.



چهارشنبه ۳ نوشتجات زیاد از وزرا و غیره از شهر آورده بودند در سر ناهار به مطالعه و جواب آنها اقدام فرمودند. دیگر مجال عرض روزنامه نشد. با وجودی که یک جزو از روزنامه «توردومند» التفات فرموده بودند که همراه باشد ... تاریخ فرانسه از ابتدای وضع جمهوری در آن مملکت تا انقراض سلطنت ناپلئون اول را که خلاصه نوشته بودند مطالعه کردم خوابیدم.

پنجشنبه ۴ به من چه شرح دربار را بنویسم. شرح احوال خود منظورست.

جمعه ۵ سر ناهار روزنامه عرض کردم تفصیل راه آهن ایران بود ... عکس جمال مبارک را علی خان پسر مرحوم قاسم خان والی انداخت ... من هم یک روزنامه عرض کردم ... از تفصیلات امروز اینکه روزنامه از شهر آورده بودند.

شنبه ۶ در سایه چتر ناهار صرف شد. روزنامه عرض شد.

یکشنبه ۷ ناهار میل فرمودند روزنامه عرض شد. الحق خوب ترجمه کردم. گاهی که کسالت روحانی ندارم در ترجمه عدیل ندارم. برخلاف وقتی که خیالم پریشان است مثل خر در گل می مانم ... مجدداً احضار شدم باز روزنامه خواندم ... حکیم شلیمر و سیدنقاش منزل من بودند.

دوشنبه ۸ آفتاب گردان زدند بندگان همایون ناهار میل فرمودند، من هم روزنامه عرض کردم.

سه شنبه ۹ امروز خیالم رفت ترجمهٔ رمانی نمایم. مدتهاست ترجمه نکرده‌ام. کتابی به دست گرفته دو سه ورق

ترجمه کردم. ان شاء الله این کتاب را ترجمه خواهم کرد.

چهارشنبه ۱۰ من هم در سر ناهار همایونی روزنامه عرض کردم.

جمعه ۱۲ در سر ناهار که روزنامه عرض کردم قدری تغییر حالت شد.

دوشنبه ۱۵ صبح خدمت نایب السلطنه رسیدم درس فرانسه می خواندند. قدری من هم فضولی کرده عبارات فرانسه را ترجمه کردم. دو کتاب پیشکش نمودم.

پنجشنبه ۱۸ چهار ساعت استراحت فرمودند من روزنامه عرض می‌کردم.

جمعه ۱۹ شام بیرون صرف فرمودند من روزنامه عرض کردم. خیلی تمجید و التفات به من فرمودند.

یکشنبه ۲۱ بعد از عرض روزنامه و صرف ناهار تلگرافی چند از ولایات رسید.

دوشنبه ۲۲ در سر ناهار روزنامه عرض شد.

پنجشنبه ۲۵ سر ناهار شاه روزنامه عرض کردم.

یکشنبه ۲۸ ناهار میل فرمودند روزنامه عرض کردم.

دوشنبه ۲۹ بعد از عرض روزنامه دارالطباعه آمدم.

رجب

پنجشنبه ۳ بندگان همایون ناهار میل می‌فرمودند حکیم الممالک روزنامهٔ ترجمه شده می‌خواند.

شنبه ۵ سر ناهار روزنامه عرض کردم.

سه شنبه ۸ میرزایوسف خان مستشار [الدوله] هم که مأمور آذربایجان شده شرفیاب و مخلع گردید.

- جمعه ۱۱ سر ناهار شاه روزنامه عرض شد.
- پنجشنبه ۱۷ پس درین دنیا نباید مال اندوخت باید کمال اندوخت ... [عمادالدوله] بعد از فوتش اگر اثری گذاشت، کتابی تألیف کرد فایده عمومی و اسم باقی می ماند.
- جمعه ۱۸ در سر ناهار روزنامه عرض شد. بعد از ناهار نقیب [الممالک] تقال احضار شد. شش ساعت این مرد که مسلسل حرف زد و دروغ می گفت.
- چهارشنبه ۲۳ ناهار میل فرمودند روزنامه عرض شد.
- پنجشنبه ۲۴ ناهار صرف نمودند روزنامه عرض شد.
- یکشنبه ۲۷ بعد از صرف ناهار شاه و عرض روزنامه امامزاده قاسم باغ نصره الدوله تشریف بردند.
- سه شنبه ۲۹ ناهار میل فرمودند روزنامه عرض شد.
- چهارشنبه ۳۰ در سر ناهار روزنامه عرض کردم. نوشته بود که طوطی و گنجشکی با هم رفاقت داشتند و انس این دو حیوان به درجه ای بود که از صحبت هم ناگزیر بودند. از اتفاق، طوطی ناخوش [شد]. گنجشک علفی پیدا کرده به منقار او گذاشت طوطی معالجه شد بعد گربه ای در کمین گنجشک برمی خیزد و طوطی گربه را با منقار هلاک ساخت. (نقل حکایتی از باغ وحش پاریس).

#### شعبان

- پنجشنبه ۱ تازه ناهار میل می فرمودند روزنامه عرض شد. تفصیل جمع و خرج دولت عثمانی بود، مالیات دولت عثمانی یکصد و هفت کرورست اما مخارجش یکصد و سی

- کرور.
- جمعه ۲ بعد جمعی از قبیل حاج ابوالحسن و اجزای دارالطباعه و ... آمدند. در خانه رفتیم. کتابی میرزا علی نقی<sup>۱</sup> ترجمه کرده بود حضور بردم پنجاه تومان انعام گرفتیم.
- شنبه ۳ دارالطباعه آمدم ... سر ناهار روزنامه عرض شد و چون امروز سلام و جمعیت زیاد بود دارالطباعه آمدم.
- یکشنبه ۴ خانه والده رفتیم از آنجا دارالطباعه ... در سر ناهار روزنامه عرض کردم ... من دارالطباعه آمدم خوابیدم.
- سه شنبه ۶ صبح دارالطباعه از آنجا در خانه رفتیم ... دوپست سیصد عریضه دیوانخانه خوانده و جواب گرفتیم.
- چهارشنبه ۷ از آنجا دربخانه خدمت شاه رفتیم. بعد از ناهار دارالطباعه آمدم.
- پنجشنبه ۸ بعد دارالطباعه رفتیم، از آنجا خدمت شاه رسیدیم.
- جمعه ۹ در سر ناهار شاه جز صحبت با حکیم [طلوزان] حرف دیگر نبود. روزنامه عرض شد.
- شنبه ۱۰ سر ناهار با حکیم طلوزان روزنامه عرض شد. پنج ماه قبل در همین طالار با حکیم روزنامه عرض می کردم ... امروز هم عرض شد. بعد دارالطباعه آمدم ... در سر شام روزنامه عرض شد و صحبت فرنگ و غیره بود.
- یکشنبه ۱۱ خانه والده آمدم از آنجا دارالطباعه ... در سر ناهار روزنامه با حکیم عرض شد. بعد دارالطباعه آمدم.
- سه شنبه ۱۳ صبح بعد از رفتن حمام دارالطباعه از آنجا دربخانه

۱. ظاهراً از علی نقی حکیم الممالک منظورست.

خدمت شاه رسیدم. سر ناهار روزنامه عرض شد  
 ناهاری صرف نموده دارالطباعه آمدم خوابیدم.  
 چهارشنبه ۱۴ مجول خان کتاب فارسی خواند ... دارالطباعه آمدم  
 خوابیدم.  
 پنجشنبه ۱۵ سر ناهار با حکیم طلوزان روزنامه خواندم ... من  
 دارالطباعه آمدم ... شرفیاب شدم کتاب تاریخ پیغمبر  
 (ص) که از فرنگستان آورده بودند به من دادند که  
 ملاحظه کن. ملاحظه نمودم بسیار خوب بود.  
 جمعه ۱۶ ناهار میل فرمودند روزنامه عرض کردم.  
 شنبه ۱۷ در سر شام روزنامه عرض شد.  
 یکشنبه ۱۸ سر ناهار تفصیل جنگ پروس و فرانسه که در کتابی  
 مخصوص حکیم طلوزان آورده بود عرض شد. بعد  
 دارالطباعه آمدم ... طرف عصر مجدداً احضار شده سر  
 در شمس‌العماره رفتم روزنامه عرض کردم.  
 دوشنبه ۱۹ دارالطباعه آمدم ... با کمال کسالت ناهار میل  
 می فرمودند. بعضی کتابهای قدیم که در کتابخانه بود  
 امین‌السلطان پشت مراتب کتابخانه پیدا کرده بود آورد.  
 من جمله کتاب سیاحت شخصی ایتالیائی که دوست و  
 پنجاه سال قبل به ایران آمده بود. آن کتاب اگرچه به زبان  
 ایتالیائی است فرمودند سفر همراه بیاورم. حکیم  
 طلوزان اطلاعی دارد از زبان ایتالیائی خواهد خواند،  
 من ان شاء الله ترجمه خواهم نمود.<sup>۱</sup>

۱. قاعدة سفرنامه پیترو دل‌واله بوده است.

سه‌شنبه ۲۰ چنانچه رسم است با قرآن و تفضیلات بیرون آمدم...  
 شب را به خواندن روزنامه و غیره گذشت. کتاب  
 نجوم در سیر کواکب عرض شد.  
 چهارشنبه ۲۱ بعد به من فرمودند روزنامه عرض کنم. به قدری  
 خوب ترجمه کردم که شاه زیاد از حد تمجید  
 فرمودند ... به فرانسه و فارسی به قدری التفات  
 فرمودند که از حال من بیرون بردند. جان مرا قربان  
 این وجود رحیم نماید.  
 پنجشنبه ۲۲ در سر ناهار با حکیم طلوزان تفصیل جنگ فرانسه و  
 پروس عرض شد.  
 جمعه ۲۳ من روزنامه عرض کرده بعد باغ را گردش فرمودند.  
 شنبه ۲۴ (آغاز سفر شهرستانک) سر ناهار روزنامه عرض شد.  
 یکشنبه ۲۵ سر ناهار کتاب جنگ پروس و فرانسه عرض شد. به  
 اتفاق حکیم.  
 دوشنبه ۲۶ خلاصه سر ناهار گاه حضور همایون کتاب جنگ پروس  
 خوانده شد.  
 سه‌شنبه ۲۷ در سر ناهار با حکیم طلوزان کتاب جنگ فرانسه و  
 پروس خوانده شد. بعد از ناهار هم تا دو به غروب  
 مانده کتاب خواندم به قدری که خسته شدم. خود شاه  
 فرمودند بس است واماندی.  
 چهارشنبه ۲۸ خلاصه در سر ناهار کتاب عرض شد.  
 پنجشنبه ۲۹ باز در سر ناهار کتاب هر روز خوانده شد.  
 جمعه ۳۰ سر ناهار خدمت شاه کتاب عرض کردم.

## رمضان

- شنبه ۱ شاه به ناهار پیاده شدند. با حالت تب و کسالت از کتاب هر روزه ترجمه کردم.
- یکشنبه ۲ سر ناهار کتاب را تمام کردم.
- دوشنبه ۳ ملک الاطبا و شاطریاشی آمدند. ملک بنای عربی بافتن را گذاشت. به قدری عربی گفت که ما خسته شدیم. معلومات ایشان همین است والا در علم طب چندان سواد ندارند.
- سه شنبه ۴ معلوم شد حسب الامر شوری است به جهت کتابچه حکیم طلوزان که در ساختن بعضی کارخانجات و غیره نوشته ... عصر احضارم فرمودند قدری روزنامه خواندم ... جای میل فرمودند روزنامه عرض شد.
- چهارشنبه ۵ کتابچه حکیم طلوزان را ترجمه کردم. تا عصر مشغول ترجمه بودم.
- پنجشنبه ۶ وسط جنگل ناهار افتادند. سر ناهار روزنامه عرض شد.
- جمعه ۷ شاه ناهار را آنجا صرف فرمودند... من و حکیم طلوزان روزنامه عرض کردیم.
- شنبه ۸ بعد از ناهار و عرض روزنامه، طومار تقسیم شصت هزار تومان قسط فارس عرض شد. من سه به غروب مانده منزل آمدم مشغول ترجمه کتابچه طلوزان شدم.
- یکشنبه ۹ این کتابچه مفصل را که عبارات مکرر دارد تمام کنم ... از منزل علاءالدوله منزل طلوزان آمدم. او کتابچه را

خواند من نوشتم. دو ثلث نوشته شد.

- چهارشنبه ۱۲ از آثار قدیم چند خرابه ملاحظه شد. یکی تلی که در وسط شهر قدیم است واقع بود. معلوم است دستی ساخته شده بود یا نارنج قلعه شهر قدیم است یا مسجدی که معروف است عمرابن العلاء ساخته جای آن مسجد بود. چون معدوم شده به روی هم ریخته تلی شده. در سمت مشرق هم اگرچه با زمین مساوی بود اما آثار شهر قدیم پیدا بود. یاقوت حموی می نویسد رویان را سعیدبن عاصی حاکم کوفه در سنه ۲۹ هجری در زمان خلافت عثمان صلح کرد.
- شنبه ۱۵ در سر ناهار روزنامه عرض [شد].
- یکشنبه ۱۶ سر ناهار روزنامه عرض شد.
- جمعه ۲۱ شب روزنامه بطرزبورغ که سپهسالار فرستاده بود آقا داده بود خواجه آورد ترتیب کردم.
- شنبه ۲۲ حکیم طلوزان هم آنجا بود (منزل امین الدوله) در تاریخ و جغرافیا صحبت زیاد شد.
- یکشنبه ۲۳ عکس گروپ خودشان و ماها را انداختند.
- دوشنبه ۲۴ خلاصه بعد از ناهار و عرض روزنامه فرمودند آجودان مخصوص دو سه شیشه عکس انداخت من جمله شاهزاده ریش بلند بود... و عکس مجمع پیشخدمتها و عکس خودشان که در کالسکه نشسته بودند.
- شنبه ۲۹ صبح در رکاب شاه به قصد زیارت امامزاده [ابراهیم] رفتم... در کتاب انساب الائمه نوشته که ... من جمله چند در و پنجره مثبت بسیار اعلی که تاریخ آن درها پانصد

سال قبل در زمان حکومت یا سلطنت سیدعزیز نامی از اهل مازندران بود.

یکشنبه ۳۰ از قرار تاریخ شاردن ... شاهعباس در همین عمارت (فرح آباد) مرحوم شده ... (بعد بیست و هشت سطر وصف اجزای عمارت). اما افسوس که حکام مشغول کندن آجرهای آنجا بوده و خواهند بود که بعضی انبارهای جدید می سازند و به پای دیوان قیمت آجر را حساب می کنند و چنین ابنیه را که از جواهرات ایران است و ویران می سازند.

#### شوال

دوشنبه ۱ سر ناهار روزنامه عرض کردم.  
سه شنبه ۲ ... اما کو شعور، مگر فرنگ عقل را زیاد می کند. بعضی مفرنگ شده اند، اما ظاهرشان مطلا شده. اما باطن همان آهن بلکه خبث آهن است ... چون جز خودم احدی محرم به این روزنامه نیست و نخواهند خواند آنچه را که جرأت ندارم به زبان بگویم می نویسم ... قلم جرأت تحریر ندارد ... در سر ناهار روزنامه عرض شد.  
پنجشنبه ۴ یاقوت در تاریخ معجم البلدان می نویسد که آبسکون نام شهری بود کوچک در سه منزلی جرجان در خاک طبرستان که دریا وصل به آنجا و به دریای آبسکون معروف بود. در میان کاله که شهری نیست و استعداد شهریت هم نداشت و ندارد و شاید اشرف که شاهعباس بزرگ تعمیر نمود و عمارات عالیه ساخته

همان شهر آبسکون باشد.

- جمعه ۵ [کلوب عاشوراده] دو کتابخانه بزرگ یک سمت این اطاق گذاشته قریب چهارصد پانصد جلد کتاب از هر زبان حتی کتاب فارسی چاپی هم در آن کتابخانه است. میز بزرگی وسط گذاشته شده روزنامه به زبان روسی روی این میز ریخته شده...
- یکشنبه ۷ روزنامهها عرض کردم و تفصیل سفر خود را معروض داشتم.
- دوشنبه ۸ در نیمه راه شاه به ناهار افتادند روزنامه عرض شد. بعد کتاب سیاحت شخص فرانسوی که به چین رفته بود و تفصیلی از دیوار معروف چین نوشته بود... دربخانه رفتم و باز کتاب سیاحت چین را خواندم.
- چهارشنبه ۱۰ سرپرده سلطنتی را در باغ شاهعباس نزدیک عمارت معروف به چهل ستون زده بودند (بعد تفصیل آن عمارت را می دهد)...
- پنجشنبه ۱۱ در سر ناهار روزنامه عرض شد... تفصیلی در وقایع روزنامه پطر خواندم درینجا می نویسم، (نقل آن حکایت)...
- جمعه ۱۲ سر ناهار روزنامه عرض کردم.
- یکشنبه ۱۴ روزنامه عرض شد ... یاقوت در معجم البلدان این تفصیل را نوشته است (درباره مقبره سلم و تور ساری)...
- دوشنبه ۱۵ امشب در اردو آتش بازی و چراغانی مفصلی است.
- سه شنبه ۱۶ سر ناهار روزنامه عرض شد.

- پنجشنبه ۱۸ باز روزنامه عرض کردم.  
 جمعه ۱۹ من تنها سر ناهار روزنامه عرض کردم.  
 یکشنبه ۲۱ سر ناهار شاه روزنامه عرض شد بعد شاه بازدید حاجی ملامحمد اشرفی معروف به حجة الاسلام و شیخ محمد حسن شریف بردند ... تا چهار از شب رفته خدمت شاه روزنامه عرض شد.  
 دوشنبه ۲۲ در سر ناهار هر طور بود روزنامه عرض کردم.  
 شنبه ۲۷ در سر ناهار با طلوزان روزنامه عرض شد.  
 یکشنبه ۲۸ دو سه روزنامه هم من عرض کردم ... امروز شاه فرمودند در طهران احداث یک روزنامه آزادی شود که بعضی اخبار در آنجا ثبت شود. تا طهران برسیم و خدا چه خواهد.

### ذی قعدة

- سه شنبه ۱ چند روزنامه عرض شد.  
 چهارشنبه ۲ سر ناهار روزنامه عرض شد.  
 پنجشنبه ۳ سر ناهار با حکیم طلوزان روزنامه عرض کردم.  
 بازگشت به طهران  
 یکشنبه ۶ صبح دارالطباعه رفتم ... سر ناهار شاه روزنامه عرض شد. در روزنامه نوشته بود لامای بزرگ که رئیس مذهب بوده است تازه مرده...  
 پنجشنبه ۱۰ صبح خانه سپهسالار رفتم از آنجا دارالطباعه بعد دریاخانه. سر ناهار شاه روزنامه عرض شد.

- شنبه ۱۲ امروز دربار اعظم کتابچه حکیم طلوزان که من در سفر ترجمه کردم خوانده خواهد شد ... روزنامه عرض کردم.  
 یکشنبه ۱۳ شاه عصر مدرسه دارالفنون تشریف بردند. من رفتم.  
 سه شنبه ۱۵ امروز شاه ایجاد دارالشوری فرمودند. صبح من به جهت روزنامه جدید خانه سپهسالار رفتم. بعد از ناهار شاه مجلس شوری تشریف بردند. نطق مفصلی فرمودند که در روزنامه طبع خواهد شد.  
 چهارشنبه ۱۶ صبح خانه حکیم طلوزان رفتم از آنجا دارالطباعه.  
 پنجشنبه ۱۷ روزنامه عرض کردم دارالطباعه آمدم.  
 جمعه ۱۸ صبح خانه سپهسالار رفتم. بارون نرمان را که به جهت انشای روزنامه آزاد به زیان فارسی و فرانسه حاضر کرده بودم خدمت سپهسالار بردم.  
 یکشنبه ۲۰ در سر ناهار روزنامه و کتاب عرض شد.  
 سه شنبه ۲۲ الی عصر در حضور همایون بودم روزنامه خواندم.

### ذی الحجة

- سه شنبه ۶ روزنامه عرض کردم دارالطباعه آمدم.  
 چهارشنبه ۷ سر ناهار روزنامه عرض شد و دارالطباعه آمدم.  
 دوشنبه ۱۹ میرزا جعفر قراجه داغی و میرزا ابوالقاسم شیرازی [را] که میرزاهای خودم هستند همراه آوردم (به جاجرود) به جهت نوشتن کتاب مرآة البلدان.  
 سه شنبه ۲۰ شب به ترجمه کتاب نوشتن و تفصیل اصفهان و شرح حال صفویه گذشت.

چهارشنبه ۲۱ روزنامه عرض شد ... ترجمه زیاد کردم و نوشتم.  
پنجشنبه ۲۲ در حضور همایون تا ساعت پنج بدم و مفصل روزنامه  
خواندم.

محرم ۱۲۹۳

دوشنبه ۱۸ روزنامه‌ها خوانده شد ... شاه درس فرانسه خواندند ...  
شب کتاب زیاد ترجمه نموده و نوشتم.

## مجلد اول: ۱۲۹۸

### ربیع الثانی

چهارشنبه ۲۹ بعد از نهار و خواندن روزنامه مراجعت به خانه شد...  
شنیدم امروز حاجی ملاعلی و دو سه نفر از علماء  
حضور رفته بودند.

### جمادی الاولی

جمعه ۱ نهار خوردند قدری روزنامه عرض شد.  
شنبه ۲ روزنامه‌ها عرض شد.  
دوشنبه ۴ اثبات وجود خود را به واسطه فرستادن روزنامه اطلاع به  
اندرون نمودم.  
سه شنبه ۵ نهار خوردند روزنامه عرض شد.  
چهارشنبه ۶ شاه نهار خوردند روزنامه پترزبورغ عرض شد.  
پنجشنبه ۷ نهار صرف فرمودند کتاب مادام رمو (؟) را که در فتح

- اعمال ناپلئون اول امپراتور سابق فرانسه شصت سال قبل نوشته است خواندند ... شب را تا ساعت پنج مشغول روزنامه اطلاع بودم.
- شنبه ۹ ناهار منزل میل فرمودند روزنامه خوانده شد.
- یکشنبه ۱۰ اجزاء دارالطباعه را احضار نمودم قدری کار داشتم.
- سه شنبه ۱۲ خانه آقا جمال داماد اعتضاد السلطنه مرحوم رفته که بعضی کتب فرانسه و اسباب دارد از ارث زوجه اش می فروشد بخرم و چهار تومانی اسباب و کتاب خریدم.
- پنجشنبه ۱۴ بعد سوار شدند دوشان تپه رفتند. من هم سواره در رکاب روزنامه خواندم.
- دوشنبه ۱۸ در سر ناهار کتاب تاریخ بایر خوانده شد.
- چهارشنبه ۲۰ خیلی با میرزا فروغی کار کردم. ترجمه نمودم.
- شنبه ۲۳ بعد از ناهار که روزنامه عرض شد معاودت به خانه کردم.
- یکشنبه ۲۴ شب رفته روزنامه خواندم.
- دوشنبه ۲۵ ناهار میل فرمودند روزنامه عرض شد.
- چهارشنبه ۲۷ در ناهار روزنامه عرض شد.
- پنجشنبه ۲۸ ناهار صرف فرمودند روزنامه عرض شد.
- جمعه ۲۹ شب را ترجمه زیاد نمودم.
- جمادی الثانیه**
- شنبه ۱ روزنامه خواندند ... حساب دارالطباعه ملاحظه شد.
- یکشنبه ۲ در سر ناهار روزنامه عرض شد.
- پنجشنبه ۶ در سر ناهار روزنامه عرض شد. قدری درس خواندند.

- شنبه ۸ بعد روزنامه هند [را] که به تحریک ظل السلطان ازو بد نوشته بودند به نظر شاه رسانید و نجوایی کرد.
- یکشنبه ۹ شاه ناهار خوردند سه چهار روزنامه خوانده شد.
- دوشنبه ۱۰ صبح قدری به جهت روزنامه اطلاع اخبار ترجمه نمودم ... ناهار صرف نمودند دو سه روزنامه خوانده شد ... باز روزنامه خواندم.
- سه شنبه ۱۱ ناهار صرف فرمودند روزنامه ها خوانده شد.
- چهارشنبه ۱۲ تغیر زیاد [کردند] اما از روی مرحمت که چرا بلافاصله بعد از ناهار خانه می روی. باید باشم که درس فرانسه می خواهند بخوانند. خلاصه بودم در سر ناهار. بعد از ناهار درس خواندند.
- پنجشنبه ۱۳ ناهار خوردند روزنامه خواندند ... خلاصه باز درس خواندند. پانزده سال است که من درس می گویم و ده سال قبل از من معتمد الملک و پیش از او حکیم گلوکه و در زمان ولیعهدی و ایالت تبریز جمع دیگر درس داده بودند. ماشاء الله از شدت کار یا پریشانی خیال هیچ فرانسه نمی دانند. زیرا که مثل سایر کارها از راه اصولش بر نمی آیند. تصور می فرمایند که تعلیم و تعلم مشابه سلطنت مستقل ایران است که به بوالهوسی می توان تحصیل کرد. لاوالله. درس چیز دیگر است.
- شنبه ۱۵ در سر ناهار روزنامه عرض شد.
- یکشنبه ۱۶ یک روزنامه عرض شد.
- سه شنبه ۱۸ به واسطه گرفتاری تشریفات ورود سفرا مجال نوشتن روزنامه ندارم.



- چهارشنبه ۱۹ بعد از ناهار که دو روزنامه خواندم مراجعت به خانه کردم.
- شنبه ۲۲ کتاب هذه السنه [را] که موسوم به «منتظم ناصری» از تألیفات خودم است به حضور مردم خیلی تعریف فرمودند.
- یکشنبه ۲۳ اگر شاهی این شام گدائی یعنی چه... من بعد از خواندن دو سه روزنامه به اطاق دیگر آمدم که نفسی تازه کرده دوباره بروم.
- سه شنبه ۲۵ شب را اسماعیل آباد رفتم. حاج میرزا ابوالفضل هم بود. یک روزنامه اطلاع تماماً در اسماعیل آباد بسا میرزافروغی نوشتیم.
- چهارشنبه ۲۶ ناهار که تمام شد و روزنامه خوانده شد منزل آمدم ... امشب خانه حکیم طلوزان مهمان هستم ... جمعی بودند، من جمله مسیو دیولافوا شخصی است که از طرف دولت فرانسه مأمور تحقیقات علمی است که ابنیه قدیم ایران که در زمان ساسانیان ساخته شده و ابنیه اعراب که در اندلس و مغرب بنا شده و همچنین ابنیه خلفای عباسی شباهت چگونه به هم دارند. زن این شخص که سی و پنج ساله به نظر آمد با لباس مردانه همراه شوهر آمده است. خیلی زن عالمه و حرّاف است. بسیار از آشنایی من خوشحال شدند علی الخصوص بعضی اطلاعات که به آنها دادم و دو جلد مرآت البلدان را به آنها تعارف نمودم. بسیار نزد آنها صاحب قدر و علم قلم رفتم، در صورتی که هیچ نیستم.

- پنجشنبه ۲۷ ناهار دوشان تپه میل فرمودند خوابیدند. دو سه روزنامه عرض شد.
- یکشنبه ۳۰ ما از دو سفر فرنگستان امتیازات مدنی و تربیتی چیزی که آورده ایم من جمله تند رانند کالسکه است که به سیک کالسکه های راه آهن باید تند راند ... ناهار میل فرمودند و خوابیدند. متصل روزنامه خواندم، نه یک نه دو. اگر گاهی جلو بگیرم باید متصل روزنامه بخوانم.
- رجب**
- سه شنبه ۲ امروز ده روزنامه خواندم. آخر استعفا نمودم چرا که چشمم دیگر نمی دید.
- پنجشنبه ۴ شب را میرزافروغی بود یک روزنامه اطلاع تماماً ترجمه شد.
- سه شنبه ۹ شام را بیرون میل فرمودند. کتاب مسافرت یعنی مأموریت جنرال گاردان از طرف امپراتور فرانسه ناپلئون اول به دربار فتحعلی شاه در سنه ۱۸۰۸ مسیحی مطابق ۱۲۲۲ هجری که هفتاد و سه سال قبل آمده بود عرض می کردم.
- چهارشنبه ۱۰ بعد ناهار میل فرمودند روزنامه عرض شد.
- پنجشنبه ۱۱ ناهار خوردند و مرا به جهت خواندن دو سه روزنامه نگاه داشتند.
- شنبه ۱۳ میرزارضا [کاشی] را خواسته به اتفاق او و میرزافروغی و ملا موسی به حسن آباد رفتم ... عصر روزنامه اطلاع تماماً ترجمه شد. شب هم قدری نوشتم.

- یکشنبه ۱۴ مجدداً در خانه رفتم شاه تغییر مرحمت آمیز فرمودند که من بعد تو را باید حبس نمود که روزها نروی. قدری روزنامه خواندم.
- دوشنبه ۱۵ عصرانه خوردند. کتاب سفارت جنرال گاردان را در سلطنت فتحعلی شاه به ایران می خواندم.
- چهارشنبه ۱۷ بعد از خواندن دو سه روزنامه سه ساعت به غروب مانده خانه آمدم.
- جمعه ۱۹ شاه از اندرون به حمام تشریف آوردند. روزنامه در دست داشته مطالعه می فرمودند. به من دادند. مادامی که سر حمام ناهار قلیان میل فرمودند عرض کردم ... خلاصه دو ساعت صحبت بیلاق ملیجک بود روزنامه و غیره از میان رفت ... ناهار خوردند روزنامه خواندم.
- سه شنبه ۲۳ خلاصه بعد از ناهار سلطنت آباد تشریف برده خوابیدند روزنامه‌ها [و] کتابها خوانده شد.
- چهارشنبه ۲۴ روزنامه خواندم.
- پنجشنبه ۲۵ مرا خیلی نگاه داشتند چند روزنامه عرض شد.
- شنبه ۲۷ عصری حاجی سیاح محلاتی پدرسوخته بابی که با خواجه‌ها رفیق شده به حضور آمد. خدا حفظ کند دولت ایران را که من بعد در زیر سلطنت و حکمرانی خواجه‌ها خواهد بود ... جمعی منزل منتظر من بودند من جمله ادیب‌الملک بود که شرح حال شیخی‌ها را آورده بود در کتاب نوشته شود.

## شعبان

- سفر لار
- سه شنبه ۱ ناهار را خورده... من بعد از خواندن چند روزنامه با امین‌السلطان رفیق راه شدم.
- پنجشنبه ۳ همین که به رختخواب رفتم کتاب رمانی - قصه فرنگی - در دست گرفتم که زودتر مطالعه اسباب خواب شود. یک وقت ملتفت شدم که شش ساعت از شب رفته است و من مشغول مطالعه هستم. به قدری مطلب شیرین بود که خستگی و خواب را فراموش کرده بودم. شاید شرح حال امین‌الملک را هم در موقعی بنویسم... در سر ناهار روزنامه عرض شد.
- شنبه ۵ صبح یک روزنامه اطلاع تماماً ترجمه نمودم ... از خروج اردو الی ناهار گاه تماماً روزنامه خواندم. این چشم بیچاره من به واسطه روزنامه خواندن در سواری و آفتاب کور خواهد شد... کوری چشمهای مرا هم تصور نخواهند فرمود که پانزده سال است شب و روز مشغول خواندن و نوشتن هستم به این واسطه نایبنا شدم ... خلاصه در سر ناهار روزنامه خواندم. بعد از ناهار درس دادم. حضرت همایون به واسطه اینکه فارغ از کارهای دولتی باشند تحصیل فرانسه را شروع کرده‌اند. در سر ناهار که من روزنامه عرض می‌کردم صدایم گرفته بود شاه تحبیباً فرمود که منزل نرو باش درس بخوانم. بعد تجدید فرمودند که حقیقت این است که من لابد معلم دیگر بگیرم. عرض کردم معلم زیاد است اما مثل من نمی‌توانید پیدا کنید. خودشان تصدیق

فرمودند و خیلی تعریف از من کردند. الی عصر بودم. درسها داده شد، روزنامه‌ها خوانده شد. بعد تفصیلی مرقوم داشتند که در روزنامه دولتی طبع شود.

سه‌شنبه ۸

بعضی آثار خرابه در بعضی جاهای لار دیده می‌شود. به حکم همایون چند موضع را کردند بعضی کاشیهای خوب بیرون آمد. تا بعد چه شود.

چهارشنبه ۹

هرچه روزنامه امین‌الملک آورده بود تماماً خوانده شد. اگر پنجاه روزنامه هم برسد باید در یک روز من بخوانم... عصری حسب‌الامر با امین‌الملک و امین‌حضرت و آقامحمد خواجه رفتیم به خرابه‌ای که بالای لار پیدا شده. تفصیل خرابه از این قرار است: در محاذات دره قوشخانه طرف جنوب رودخانه لار در وسط صحرائی خیلی باصفا و خوش هوا که تمام جلگه و کوههای لار و تمام امتداد رودخانه تقریباً پیدا است تپه‌ای است که به واسطه خراب شدن عمارت تشکیل یافته است. ارتفاع تپه که همان بنای عمارت است با مصالح که خراب شده و بر روی هم متراکم شده بیست ذرع است که دوره او یکصد ذرع است. این عمارت خیلی عالی بوده و مشتمل بر دو مرتبه: یکی تحتانی که به حوضخانه مشابه بود. یک طاق بزرگ در وسط و چهار نیم‌طاق یعنی شاه‌نشین در نقاط اربعه و چهار راهرو که به واسطه راهرو طرف مشرق به مرتبه بالا می‌رود که پله‌ها در نهایت خوبی حاضر است. مرتبه بالا باید یک طاق بوده و اطراف به واسطه آجر حره که

حالا موجود است ایوان بوده است. کاشیهای الوان مختلف بسیار ممتاز و گچ‌کاری به‌طور منبت که در مساجد و عمارات قدیم اوایل صفویه و اواخر سلطنت مغول با خطوط در سقف و جدار به کار برده شده بسیار خوب در خطوط روی گچ و برآمدگی کاشیهای طلای اشرفی کار شده. روی عمارت یعنی منظره حقیقی طرف شمال سمت رودخانه بوده. آنچه حدس می‌توان زد عجاله هنوز سند صحیح نداریم این بنا در سلطنت مغول بوده و صفویه شاید تعمیر نموده‌اند. چرا که یک نوع کاشی مخصوص آنجا دیده می‌شود که با فلز مسی‌رنگ منقوش شده و این صنعت در ایران نبوده مگر در اواخر مغول.<sup>۱</sup> در دو سه پارچه کاشی خط نسخ [و] ثلث و شکسته بدخطی دیده می‌شود که در حاشیه یکی این عبارت خوانده می‌شود: «پر کن مرا جامی که سلامت است کارم». از این اشعار و از وضع عمارت که کاشی‌کاری و گچ منبت در عمارت فوقانی بوده نه تحتانی معلوم می‌شود این خرابه مقبره نبوده است، مجلس عیشگاه بوده است و یکی از سلاطین خیلی معتبر عباسی به جهت خود ساخته است. طرف شمال هم تل کوچکی که مصالح و آجر زیاد دیده می‌شود گمانم این است سر در این عمارت بوده است. طرف جنوب به فاصله پنجاه ذرع تقریباً سنگ و آجر زیاد

۱. جای یک کلمه سفید است.

- است، شاید بیوتات حرمخانه بوده است. طرف مشرق به فاصله یکصد ذرع باز آثار خرابه است، شاید مطبخ و سایر ملزومات بوده.
- شنبه ۱۲ عصر به جهت روزنامه اطلاع شرحی ترجمه شد. روزنامه‌ها از شهر رسیده بود فرستادم حضور.
- یکشنبه ۱۳ نشسته بودم مشغول ترجمه روزنامه اطلاع که رعاف شدیدی شدم.
- دوشنبه ۱۴ ناهار میل فرمودند روزنامه عرض شد. بعد مدتی درس خواندند.
- سه‌شنبه ۱۵ الی عصر آنجا تشریف داشتند. درس خواندند. ترتیب درس را جور مخصوص دادم ان‌شاءالله اگر این‌طور پی بفرمایند شاید بتوانند بزودی فرانسه حرف بزنند. اگر عدم ثبات تغییر ندهد، ... وکیل را با نوشتجات زیاد و مسوده روزنامه اطلاع شهر فرستادم.
- چهارشنبه ۱۶ شاه درس خواندند.
- پنجشنبه ۱۷ خوابیدم خیلی کتاب مطالعه شد.
- جمعه ۱۸ سه ساعت به غروب مانده که از کار دست کشیدند باز مرا خواسته سه چهار روزنامه خواندم.
- شنبه ۱۹ با حکیم طلوزان و خان محقق به تماشای خرابه‌ای که در لار تازه اکتشاف شده رفتیم ... این عمارت خراب خیلی نقل داشته است. تفصیل او را در تاریخ و جغرافیای لار که در دست دارم و می‌نگارم خواهم نوشت. ... بیدار شدند درس خواندند.
- یکشنبه ۲۰ عصر شاه درس خواندند.

- دوشنبه ۲۱ جمعی از ریش سفیدان و رؤسای ایلات لار آمده بودند تصحیح اسامی ایلات لار و مراتع بیلاقی و قشلاقی آنها را در ورامین و لار کردم ... بعد از ناهار درس خواندند.
- سه‌شنبه ۲۲ امروز سه چهار روزنامه خواندم.
- چهارشنبه ۲۳ امروز کتابچه فرهاد میرزای معتمدالدوله حاکم سابق فارس عرض می‌شد.
- پنجشنبه ۲۴ دستخطی از شاه رسید که فصلی راجع به رد عیسوی‌ها از روزنامه محو شود.
- دوشنبه ۲۸ ملاموسی و میرزافروغی با من است.
- سه‌شنبه ۲۹ در بین راه به میرزاعیسی گروسی مترجم رسیدم... ناهار صرف شد در سر ناهار روزنامه عرض شد. (شهرستانک). ماده تاریخی فروغی برای عمارت شهرستانک گفته است اینجا نوشته می‌شود...
- رمضان**
- پنجشنبه ۱ قدری روزنامه در سر ناهار عرض شد... من قدری قرآن خواندم... عصر مفصل و مشروح کتابی بسیار مشکل شاه به فرانسه خواندند و من ترجمه کردم.
- جمعه ۲ امروز شاه میل کردند که ژغرافی تألیف فرمایند. نقشه به زبان انگلیسی است و پادشاه به هیچ‌وجه از درجات عرضی و طولی اطلاع ندارند و زبان انگلیسی نمی‌دانند [تا] از روی نقشه تألیف ژغرافیا بفرمایند. پناه بر خدا از اتلاف وقت عزیز گرانبهای پادشاهی که به‌واسطه استقلال هر دقیقه او مقابل هزار سال دیگران است و

- سبحان الله که حتی در تألیف ژغرافیا هم از راه معمول سهل ورود نمی فرمایند، از راه غیر معمول مشکل حرکت می کنند. خلاصه فرمودند و نوشتم.
- شنبه ۳ ناهار افتادند دو روزنامه عرض شد. ... خواب مفصلی کردم، کتاب زیاد مطالعه کردم.
- یکشنبه ۴ در سر ناهار روزنامه عرض شد. ... بعد میان رختخواب رفتم کتاب قصه که در دست دارم می خوانم به قدری خوب بود مطالب او که تا نصف شب بیدار بودم.
- دوشنبه ۵ درحالی که من نشسته بودم روزنامه عرض می کردم ولیعهد هم نشسته بود تفصیل درس فرانسه از ایشان سؤال کردند. عرض کرد که شروع کردم چون مشکل بود تعاقب نکردم. حال مشغول درس هندسه هستم. شاه از خودشان تعریف کردند که اگر مشاغل سلطنتی نبود هر آنگاه ده زبان و چند علم تحصیل کرده بودم ... دیشب به واسطه مطالعه کتاب کم خوابیده بودم. همان کتاب را باز دست گرفتم که ممد خواب شود. به قدری خوب نوشته بود که مانع خواب شد.
- سه شنبه ۶ عصری درس ژغرافیا خوانده شد که خواهم نوشت که چه ترتیب است.
- چهارشنبه ۷ از منزل بیرون رفته قصه بی پیر را که چند شب مرا بی خواب کرده بود تمام کردم. تاریخ رشیدی<sup>۳</sup> که آرزوی دیدارش را داشتم از مستوفی الممالک امانت گرفته از

۳. ظاهراً کتاب حیدر دوغلات مورد نظرست نه جامع التواریخ رشیدی.

- شهر آوردند مطالعه شد.
- پنجشنبه ۸ اما سر ناهار گاه که تقریباً قلّه کوه البرز بود دو سه روزنامه عرض شد... بعد از ناهار قدری کتاب تاریخ ناپلئون را خواندند. قدری گرامر خواندند.
- جمعه ۹ در سر ناهار خواجه سرایبی صورتی از موم که بسیار خوب ساخته بود در دست داشت به حضور آورد. معلوم شد تومان آغا صبیّه شاه که هنوز شوهر نکرده است ساخته بود. الحق خوب ساخته شده بود. به امین الملک دادند. ندانستم چرا.
- شنبه ۱۰ ناهار صرف شد بلافاصله الی دو ساعت به غروب مانده ژغرافیا و کتاب خواندم [برای شاه].
- سه شنبه ۱۳ دو سه روزنامه عرض شد. ژغرافیا خواندم. گرامر خواندم. پناه بر خدا از اتلاف وقت.
- پنجشنبه ۱۵ در سر ناهار روزنامه عرض شد.
- جمعه ۱۶ عصر مختصر ژغرافیا نوشتم.
- شنبه ۱۷ ناهار صرف نمودند قدری کاغذ، ژغرافیا و روزنامه زیاد خوانده شد.
- دوشنبه ۱۹ به خواندن دو سه روزنامه اکتفا شد.
- سه شنبه ۲۰ در سر ناهار طوری تشنگی به من غلبه کرد که بی اختیار از حضور همایون که روزنامه می خواندم برخاستم بیرون آمدم. سر را به حوض فرو بردم آب نوشیدم. ... ژغرافیای زیاد فرمودند نوشته شد. اثر مشغولیات معدن طلا، شیخ عییدالله و... منجر شد این مشغولیات را. خدا حفظ کند که اثر بد نبخشد. اگرچه کارهای

دولت تمام شد به این کار مشغول می‌شوند. ولیکن بهتر این بود که این یک دو ساعت را هم به درد بی‌درمان رعیت بیچاره ایران رسیدگی می‌شد.

چهارشنبه ۲۱ خلاصه ناهار میل فرمودند کاغذ مطالعه کردند بعد کتاب خواندند... عضدالملک ... نیم ساعتی پهلوی من در کنار سفره نشست که روزنامه می‌خواندم.

پنجشنبه ۲۲ به حاجی ابوالحسن معمار فرمودند در تخته‌سنگی که مشرف به عمارت است از طرف مشرق صورت پادشاه را سواره بسازد و صورت امین‌السلطان. چون حکیم طلوزان هم بوده است صورت او را هم فرمودند بسازد و صورت ملیجک... ان‌شاءالله بعد از اتمام این صورت با اشخاصی که در این سنگ شهرستانک نقاری شده با اشخاصی که در تنگه واش فیروزکوه در زمان فتحعلی شاه نقش کرده‌اند تناسب خواهم داد که ازین تناسب وضع آن وقت دولت ایران با حال معلوم خواهد شد.

جمعه ۲۳ روزنامه‌ها خوانده شد و ژغرافیا نوشته شد. شب که به منزل آمدم روزنامه اطلاع با حروف تازه اتیاع شده از فرنگستان از طبع خارج شده است آورده بودند... (در عریضه به شاه نوشته): به یک فرمایش در جاجرود ایجاد روزنامه اطلاع کرد. به نمک پادشاه و تاج و تخت همایون قسم پانصد (تومان) نقد به اطلاع حکیم طلوزان به تاجر فرنگی داد که از فرنگستان حروف آوردند و روزنامه را چنانچه ملاحظه می‌فرمایند با

حروف چاپ زد که [مثل] بهترین روزنامه‌های اسلامبول و فرنگ شده است ... (جواب شاه) الحمدلله تو تاریخ‌دان و زبان‌دان و سیویلیزه هم هستی این‌طور هستی، دیگران که خر هستند نمی‌دانم چه حالت دارند.

چهارشنبه ۲۸ شاه بیرون آمدند روزنامه دادند خواندم.

پنجشنبه ۲۹ در سر ناهار و قبل از ناهار با حکیم طلوزان و بی‌او روزنامه‌ها عرض شد. بعد قدری هم کتاب مطالعه فرمودند و ترجمه نمودم.

جمعه ۳۰ ناهار صرف فرمودند روزنامه عرض شد... در سر شام روزنامه عرض شد. خیلی اظهار التفات به من فرمودند جهت حروف باسماه‌ای که تازه از فرنگ خواسته آوردند، روزنامه اطلاع را به آن داده‌ام چاپ و باسماه زده‌اند.

### سوال

شنبه ۱ سر ناهار روزنامه عرض شد.

یکشنبه ۲ ناهار صرف شد روزنامه عرض شد. بلافاصله ژغرافیا فرمودند نوشتم.

دوشنبه ۳ سر ناهار با حکیم طلوزان روزنامه عرض شد.

سه‌شنبه ۴ خلاصه میرزا علی‌خان مترجم را شاه دیروز خواسته بود که چند روزنامه بدهد ترجمه کند با خود برداشته سلطنت آباد رفتم. ... در سر ناهار روزنامه عرض شد. میرزا علی‌خان را حضور بردم. روزنامه‌ها را دادند

- رفت... عصری ژغرافیا خواندند.
- چهارشنبه ۵ صبح دو سه کاغذ به فرنگستان نوشتم از جمله به کتابفروش خودم. کتاب خواستم.
- جمعه ۷ قدری روزنامه ملاحظه فرمودند. ترجمه نمودم ... در سر ناهار روزنامه عرض شد.
- شنبه ۸ سر ناهار روزنامه عرض شد.
- یکشنبه ۹ در سر ناهار روزنامه عرض شد. بعد مدتها درس خواندند. ژغرافیا نوشتند.
- دوشنبه ۱۰ من دارالطباعه رفتم. در سر شام بودم ... به من فرمودند در تاریخ خودت ثبت کن. به این پادشاه مگر الهام شده است که من تاریخ می نویسم والا از کجا خبر دارد.
- سه شنبه ۱۱ در سر ناهار روزنامه عرض شد.
- پنجشنبه ۱۳ ناهار میل فرمودند روزنامه عرض شد.
- جمعه ۱۴ عصر ژغرافیا مطالعه کردند.
- دوشنبه ۱۷ شاه عصر درس خواندند.
- چهارشنبه ۱۹ از سلطنت الی قلعه سواره روزنامه عرض شد. ... سنگ عجیبی اینجا دیده شد... مشابه نارون. البته هزار خروار بود به روی سنگ دیگری خیلی باریک استوار بود. ... خلاصه صورت سنگ را بامداد بسیار خوب ساختند. چهار پنج روزنامه خوانده شد خیلی خسته شدم.
- پنجشنبه ۲۰ روزنامه خوانده شد. قدری هم درس خواندند.
- دوشنبه ۲۴ در سر ناهار روزنامه عرض شد.
- سه شنبه ۲۵ یک روزنامه طولوزان خواند و من ترجمه کردم ... مدتی

- قبل از شام ژغرافیا نوشتم. در سر شام انکشاف تنگه محیطی ینگی دنیا را خواندم.
- چهارشنبه ۲۶ چادر حکیم [طلوزان] رفتم قدری کتاب خواندم. ... تفصیل عمامه را ان شاء الله مفصلاً خواهم نوشت.
- پنجشنبه ۲۷ ناهار که شاه صرف فرمودند کتابها و روزنامهها خوانده شد ... در این قبیل سفرها که پادشاه بی حرم می آیند منحصر است مشغولیاتشان به سوار شدن و شکار کردن و روزنامه و کتاب برایشان خواندن. ... ناهار روزنامه و کتب خوانده شد.
- جمعه ۲۸ من و طولوزان حضور نشسته بودیم مشغول خواندن روزنامه بودیم. ... الی ساعت چهار ژغرافیا نوشتند. در سر شام روزنامه عرض شد. ... تفصیل عمامه از این قرار است...
- شنبه ۲۹ صبح زود بعد نوشتن دو سه روزنامه به در خانه رفتم.... بیدار شدند یک روزنامه عرض شد ... عصر باز روزنامه عرض شد.
- ذی القعدة**
- سه شنبه ۲ روزنامه خوانده شد.
- چهارشنبه ۳ قدری ژغرافیا نوشتند. قدری درس خواندند.
- دوشنبه ۸ عصر میرزا فروغی آمد قدری روزنامه اطلاع ترجمه شد.
- پنجشنبه ۱۱ جزوه کتاب «نامه دانشوران» که شاهزاده مرحوم مباشر و مؤلف بود و حالا من هستم مقرری این ماه را به حضور آوردم. به نظر مبارک خیلی کم و خفیف آمد. یا

عمداً یا سهواً فرمودند ماهی همین قدر نوشته می‌شود، که خون من به کله زد. اما در کمال ملایمت خود را نگاه داشتم. عرض کردم ماهی صد تومان به جهت تألیف این کتاب به شاهزاده اعتضادالسلطنه مرحوم می‌دادید حالا شصت تومان کرده‌اید. آن وقت رسماً ماهی چهار جزو داشته‌اید، نمی‌رسید. حالا معیناً هفت جزو دارید و این است ماه به ماه می‌رسد.

جمعه ۱۲ عصر تشریف آوردند خیلی روزنامه و کتاب خوانده شد. طوری که سرم گیج می‌رفت.

یکشنبه ۱۴ الی عصر بودم. روزنامه‌ها خوانده شد. ژغرافیا نوشته شد.

دوشنبه ۱۵ میرزافروغی را خواستم رسید.

سه‌شنبه ۱۶ عصر باز روزنامه خوانده شد.

چهارشنبه ۱۷ در روزنامه اختر شرحی نوشته بود که دولت ایران می‌خواهد سواحل مشرق جنوبی بحر خزر را یعنی حوالی استرآباد را به دولت روس بفروشد. شاه از این مطلب زیاد برآشفته بودند. دو نفر از وزرای خودشان را مأمور کرده بودند که تفصیلی بنویسند به‌طور تکذیب که در روزنامه «اطلاع» مندرج شود. (و بعد نوشته است وزیر خارجه فرستاد ولی نامربوط بود). علی‌الطلیعه برخاسته بیرون رفتم چراغی روشن نموده مسوده کردم. میرزافروغی را خواستم دادم نوشت. عشرت‌آباد رفتم شاه فرمود مسوده وزیر چه شد. از جیب بیرون آورده نمودم. خواندند و به تکرار کوشیدند چیزی

نفهمیدند. فرمودند من نفهمیدم چه نوشته است. آن وقت مسوده خودم را دادم. عرض کردم من فضولی کردم چیزی نوشتم ملاحظه فرمائید. خواندند بسیار تعریف فرمودند. عرض کردم قربانت شوم زبان هر فرقه را اهل آن فرقه می‌داند. دوازده سال است اداره روزنامه با من است و چهارده سال است اتصالاً به جهت شما روزنامه می‌خوانم.

جمعه ۱۹ دیروز در قصر قاجار محرمانه به من فرمودند که امشب را عشرت‌آباد بیایم. فرانسه فرمودند کسی نفهمد... الی ساعت چهار خواندم و نوشتم.

شنبه ۲۰ صبح قدری مطالعه کتاب درس شاه را نمودم. بعد خانه دندانساز رفتم که کتابی از او بگیرم که تازه رسیده است.

یکشنبه ۲۱ همه را خوابیدم و کتاب خواندم.

چهارشنبه ۲۴ کتاب مسافرت مادام «سرنا» که ایران آمده بود سه سال قبل و خیلی بد نوشته بود خواندم در حضور.

یکشنبه ۲۸ فرمودند بعد از نهار برو اندرون کتابهای مرا ترتیب بده. بعد از نهار شاه اندرون رفتم سه طاقچه اطاق کتابخانه را ترتیب دادم. باقی ماند فردا ان‌شاء‌الله ... چهار ساعت مشغول کتاب چیدن بودم.

دوشنبه ۲۹ امروز هم اندرون به جهت ترتیب کتابها رفتم. ... میرزافروغی را هم با خود بردم. الی عصر کتب مرتب شد.



## ذی الحجه

یکشنبه ۶

از آنجا در خانه رفتم. بعضی کتابهای فارسی بود در کتابخانه اندرون، آوردم اسامی نوشته شود. ... من مشغول نوشتن کتب بودم. شاه مرا سر حمام احضار فرمودند روزنامه خواندم ... بعد از ناهار آمدم کتب را نوشتم.

دوشنبه ۷

به محض اینکه در سر ناهار نشستم فرمودند پلو را که در حضور بود بردار بخور و با من سوار شو و در سواری روزنامه بخوان. ... همان طور سواره روزنامه عرض کردم. ... الی یک فرسخ در رکاب بودم روزنامه خواندم.

سه شنبه ۸

مدتی بعد از آن که کتب شاه را ترتیب دادم به خانه آمدم.

جمعه ۱۱

ناهار میل فرمودند روزنامه عرض شد.

دوشنبه ۱۴

در سر شام روزنامه عرض شد.

شنبه ۱۹

شب احضار حضور مبارک شدم... شب به خواندن روزنامه گذشت.

یکشنبه ۲۰

منزل ماندم خیلی کتاب خواندم.

چهارشنبه ۲۳

شروع به مرآت البلدان به جهت دو سال دیگر که اگر ان شاء الله الرحمن زندگانی باشد باید چاپ شود نمودم. حرف «ح» و «خ» نوشته می شود. به این جهت تفصیل خوارزم را شروع به نوشتن نمودم. ... در سر شام روزنامه عرض [شد] ... آن وقت شاه عکاسی می فرمود و غالباً عکس حرمخانه و زنهای مردم که به

حرمخانه سلطنتی می رفتند برمی داشت. غافل از معاف بودن. این پسر (مچول خان) خودی را که با جعفرقلی خان که الحال رئیس مدرسه است و آن وقت شأنی نداشت آشنا کرد. چاپ کردن عکس را از [او] آموخت. یک دوسالی کارش این بود که شاه عکس می انداخت و او چاپ می کرد. ... می گویند بعضی از عکسها را هم به دیگران می داد اما گمان نمی کنم راست باشد. خلاصه شاه که از عکاسی کسل شدند این جوان اسباب فضولی به جهت خود ندید اعمال طفولیت خود را مجدداً پیش گرفت. ... عرض کرد ابوالقاسم خان نبیره ناصرالملک که در لندن تحصیل می کند می گویند مثل کنشیش شده از شدت تحصیل. هم انگلیسی می داند و هم فرانسه.

پنجشنبه ۲۴

قدری کتاب نوشتم قدری ترجمه کردم.

شنبه ۲۶

به من فرمودند نزدیک پادشاه نشسته روزنامه بخوانم. شاهزاده‌ها خیلی تعریف کردند شاه فرمودند من خودم همین طور ترجمه می توانم بکنم. شاهزاده‌ها تصور می کردند روزنامه فارسی است من می خوانم. بعد که ملتفت شوند روزنامه فرانسه است و من خط و زبان فرانسه را مثل فارسی می خوانم زیاد تعجب و تعریف کردند.

یکشنبه ۲۷

مدتی از راه همان طور سواره روزنامه عرض کردم. ... ناهار حاضر کردند روزنامه خواندم.

دوشنبه ۲۸

دیشب در سر شام حضور بودم تاریخ نیکلا امپراطور